اخبار فرهنگی

تخریب کاشی‌کاری سردر خانقاه مسجد جامع نطنز

رئیس شورای اسلامی شهر نطنز گفت: متاسفانه ششم اسفند بخشی از کاشی‌کاری و کتیبه‌نگاری سر در خانقاه مسجد جامع نطنز توسط فرد یا افرادی ناشناس تخریب شد. به گزارش ایسنا، هادی مرادی افزود: از مسئولان مربوطه و مرتبط با این موضوع می‌خواهیم که این سودجویان، دستگیر شده و با قاطعیت و جدیت با مسببین این امر برخورد شود. وی یادآور شد: مسجد جامع نطنز با قدمت حدودی ۱۰۰۰ سال و کتیبه خانقاه با قدمتی بالغ بر ۷۵۰ سال دارای معماری کم‌نظیری است. مرادی تصریح کرد: این بنای زیبا و ماندگار در سال ۱۳۱۱ به ثبت ملی رسیده است که قدمت سال ثبت این اثر، نشان از اهمیت آن دارد.

مخالفت مجلس با کلیات طرح تدریس ادبیات زبان‌های محلی در مدارس

نمایندگان در نشست دیروز چهارشنبه صحن علنی مجلس با کلیات گزارش کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس درباره، طرح تدریس ادبیات زبان‌های قومی و محلی در مدارس کشور مخالفت کردند. یکی از دلایل مخالفت نمایندگان این است که «در کشور ما به‌خصوص در مرزهای کشور، قومیت‌های مختلفی زندگی می کنند و به‌دلیل فعالیت ضد ایرانی برخی از آن‌ها، اجرای این طرح سبب خواهد شد وحدت و انسجام کشور دچار مخاطره شود.»

صالحی‌امیری:

امسال ۲۵۰ میلیون دلار صادرات صنایع دستی داشتیم

وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گفت: ما امسال ۲۵۰ میلیون دلار صادرات صنایع دستی داشتیم و تقریبا به همین میزان هم صادرات چمدانی داریم و برای حمل کالاهای صنایع دستی که در حد یک چمدان متعارف باشد، مجوز دارند. گمرک هم عدد دقیق ۲۲۴ میلیون دلار را اعلام کرده است. به گزارش ایلنا، سید رضا صالحی امیری در پایان جلسه هیات دولت با حضور در جمع خبرنگاران گفت: خوشبختانه صنایع دستی ایران در یک مسیر جدیدی قرار گرفته است و آینده درخشانی خواهد داشت. وی یادآور شد: تلاش ما این است که با رفع موانع در بخش صنایع دستی بیشتر به صادرات فکر کنیم.

رئیس جامعه هتلداران کشور:

هتل‌ها برای نوروز افزایش نرخ ندارند

رئیس جامعه هتلداران کشور از تثبیت نرخ هتل‌ها در نوروز ۱۴۰۴ خبر داد و گفت: نرخ هتل‌های کشور بجز مراکز اقامتی جزایر و مناطق آزاد که معمولا شناور است و وزارت میراث فرهنگی و جامعه هتلداران دخالتی روی آن‌ها ندارند، در تمامی استان‌ها ثابت است و همانند سال ۱۴۰۳ محاسبه می‌شود. جمشید حمزه‌زاده در گفت‌وگو با ایلنا، همچنین از تخفیف ۱۰ تا ۴۰ درصدی هتل‌ها به مسافران نوروزی خبر داد و ادامه داد: برای مسافرانی که در شهرهای زیارتی اقامت می‌کنند نیز برخی از هتل‌ها برای ۱۰ شب اقامت، یک یا دو شب اقامت رایگان در نظر گرفته‌اند که البته سیاستگذاری آن بیشتر در اختیار هتل است و این تخفیفات عمدتا شامل شهرهای زیارتی می‌شود.

جایزه جشنواره اکسپوژر امارات به لاله کبود رسید

فیلم‌سینمایی «لاله کبود» با کارگردانی و تهیه‌کنندگی مهرشاد کارخانی، که به بخش مسابقه جایزه بهترین هنرهای سینمایی (BestCinematic Arts Award) نهمین جشنواره اکسپوژر امارات راه یافته بود، توانست جایزه اول این بخش و جایزه سه هزار دلاری مقام اول رقابت را به دست آورد. به گزارش ایلنا به نقل از مشاور رسانه‌ای، رویداد فرهنگی هنری اکسپوژر، از ۲۰ تا ۲۶ فوریه سال ۲۰۲۵ در شهر شارجه امارات متحده عربی برگزار می‌شود. فیلم سینمایی لاله کبود تابستان امسال در گروه سینمایی هنر و تجربه به نمایش در آمد. محسن غفاری، مهتاب نویدی، شکیلا سماواتی، سوگل خالقی، حسین زینلی، صبا فدایی، حمید رحیمی، امیر نویدی، بشیر ادریسی، رویا محمدی، مهدی بیگدلیا در این فیلم نقش آفرینی کرده‌اند. پخش بین‌المللی این فیلم بر عهده دپارتمان جهانی بحر فیلم به مدیریت مریم بحرالعلومی است.

فاطمه معتمدآریا به «آمریکا» رفت

فاطمه معتمدآریا، بازیگر سینما و تلویزیون که برای شرکت در جشنواره فیلم‌های ایرانی به آمریکا سفر کرده، گفت که یک سال است ایران را ترک کرده و در فرانسه ساکن است. به گزارش ایلنا، این بازیگر در حاشیه جشنواره فیلم‌های ایرانی در آمریکا این خبر را اعلام کرد و گفت: یک سال است از ایران خارج شده‌ام و فعلا هم کارهای حرفه‌ای‌ام را در فرانسه ادامه می‌دهم.

درخواست ۱۰۰ کنشگر فرهنگی برای جلوگیری از تخریب خانه تاریخی ولی‌الله پیرنیا

بیش از صد تن از کنشگران فرهنگی و کارشناسان حوزه معماری، شهرسازی و میراث فرهنگی در نامه‌ای به رضا صالحی امیری، وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، خواهان جلوگیری از تخریب خانه تاریخی ولی‌الله پیرنیا شدند. به گزارش ایلنا، این خانه که میان مجموعه‌ای از بناهای ثبت ملی و واجد ارزش تهران قرار گرفته و خودافزون بر ارزش‌های معماری، از مکان رویدادهای شهر تهران به شمار می‌رود، با موافقت اداره کل میراث فرهنگی استان تهران، مجوز تخریب و نوسازی دریافت کرده است. طبق اسناد امضا شده وزارت میراث، خانه ولی‌الله پیرنیا در مجاورت ۶ اثر ثبت ملی و ۱۶ اثر واجد ارزش بوده و در حریم آثار ملی ایران قرار داشته و تخریب این عمارت غیرقانونی است.

نمایش‌های «بام» و «تئاتر بی‌حیوان»؛ بر مدار کمدی و اندکی بیشتر

معمولی‌های تاحدی مفرح و اجتماعی

محمدحسن خدایی

سال پر ماجرای ۱۴۰۳ در حال پایان است و اسفند ماه امسال با سرمایی استخوان‌سوز فرارسیده و بسیاری از اجراهای پرفروش این روزها را به «خلوتیِ سالن» و «اندکیِ مخاطب» کشانده است. در این میان بروز مشکلات معیشتی طبقات متوسط شهری، بیش از پیش شده و مخاطبان پیگیر اجراهای تئاتری را در تنگنای تهیه بلیت قرار داده است. در این وضعیت عجیب و غریب و کمابیش سوررئال به لحاظ اقتصادی، گرایش بسیاری از گروه‌های تئاتری تولید نمایش‌هایی خنده‌آور و کمیک است تا شاید بتوان هزینه‌های گزاف تولید را تا حدودی تامین کرد و در خوش‌بینانه‌ترین حالت ممکن به لحاظ مالی متضرر نشد و اگر که «ابروباد و مه و خورشید و فلک» یاری کند، سودی اندک نصیب گروه اجرایی شده و شاید امکان تداوم فعالیت هنری همچنان محفوظ بماند. اما برای بسیاری از اجراهای روی صحنه، زیان نکردن امری است آرمانی و یحتمل دست‌نیافتنی. بنابراین در یک پیش‌بینی نه چندان دقیق اما در حال وقوع، می‌شود اوضاع سال آینده را وخیم‌تر از امسال دانست و به انتظار خارج شدن بسیاری از گروه‌های تئاتری از گردونه تولید شد. به دیگر سخن، اقتصاد سیاسی تئاتر بدنه، در تخصیص منابع و ایجاد فرصت‌های برابر برای گروه‌های کمترشناخته‌شده تئاتری چندان که باید نخواهد توانست عادلانه عمل کند و یاری‌رسان هنرمندان خلاق و در حاشیه مانده، به هر حال در این وادی دشوار، تولید تئاتر به مانند اکثر حوزه‌های اقتصادی با مشکلات عدیده‌ای دست به گریبان است و نمی‌توان آن را کتمان کرد. اینجاست که می‌توان از کارهای پرفروش مثال آورد و در باب اولویت گیشه به کیفیت و زیباشناسی در اکثر اجراهای پیشِ رو سخن گفت و نگران حال و آینده تئاتر کشور شد.

این هفته به دو اجرایی می‌پردازیم که این شب‌ها در کلانشهر تهران بر صحنه‌اند و پذیرای مخاطبان آثار کمدی. جالب آن که کارگردانان این دو اجرا هر دو زن بوده و می‌توان با نگاه به سیاست‌های اجرایی‌شان، تا حدودی از دغدغه زنانه در فضای کلی تئاتر پایتخت آگاه شد و به قیاس با رویکردهای مردانه نشست.

نمایش اول - «بام» به کارگردانی شیوا دینا روند

متن نمایشنامه «بام» را نویسنده جوان و این روزها پرکار تئاتر کشور، محمود احدی نیا نوشته و شیوا دینا روند با بازیگرانی چون امیر ضادلاوری، نادر فلاح، داریوش رشادت و الهام اخوان بر صحنه آورده است. یک کمدی اجتماعی که به مصائب بلندمرتبه‌نشینی در تهران این روزهای گران و آلوده می‌پردازد و تلاش دارد از دل بازنمایی دقایقی از زندگی مردمانی که همسایه یکدیگرند، تضادها و همبستگی‌های این آدم‌ها را روایت کند و نقبی بزند به مناسبات پیچیده این روزهای ما. اجرایی جمع‌وجور با بازیگرانی حرفه‌ای که از پس هدفی که در خنداندن مخاطبان برای خود ترسیم کرده تا حدودی موفق بیرون می‌آید و وضعیت جفنگ آدم‌های این مجتمع غول‌پیکر را به میانجی داستانی که به نمایش می‌گذارد آشکار می‌کند. سه مرد و یک زن شخصیت‌های این نمایش را شکل می‌دهند. دو نفرشان مستاجر این مجتمع بوده و آن یکی خدمه و کارگزار ریاست و آن یکی تر، زنی جوان که فامیل مالک ساختمان است و این روزها

همه کاره ساختمان. به مانند اغلب آثار خوش‌ساخت تئاتری، اینجا هم الگوهای مشترکی برای پیشبرد روایت به کار برده شده است. به طور مثال هر چه به پیش می‌رویم حقایقی شگفت از مناسبات این چهار نفر عیان شده و موجب حیرت مخاطبان می‌شود. عشق‌های پنهانی، دوستی‌های آشکار و دروغ‌هایی که گاه از سر اضطرار گفته می‌شود و به راحتی اعتمادها را تضعیف می‌کند. محمود احدی نیا بار دیگر از طریق نمایشنامه‌ای که نوشته، در صدد است بحران اخلاقیات در نزد طبقات متوسط شهری را بیان کند و از مشکلات زندگی در کلانشهرهایی بگوید که اغواگرایانه همه را به خود می‌خوانند و سپس کمر به نابودی‌شان می‌بندند. اما به قول «آصف بیات»، مدتی است که این جماعت شهرنشین را باید جزئی از «طبقه متوسط فقیرشده جهانی» در نظر گرفت که همچنان به ارزش‌های طبقه متوسط پایبند هستند اما به لحاظ مالی، چنان ضعیف شده‌اند که توانایی به اجرا درآوردن این ارزش‌های فرهنگی را ندارند.

به لحاظ اجرایی، بیش از این می‌شد از مکان «بام» در طول نمایش استفاده کرد و به شکل استعاری، آن را به مثابه فضایی پرتنش از بروز تضادهای طبقاتی و همچنین امکان حل و فصل‌شان در نظر گرفت. صد البته تا حدودی هم این رویکرد به کار گرفته شده اما به لحاظ فضاسازی، دقایقی از اجرا، گویی حوادث در یک مکان سربسته مثل اتاق پذیرایی اتفاق می‌افتد و ربطی به مختصات در بام بودن و ارتفاع را تجربه کردن ندارد. گو اینکه در بعضی صحنه‌ها اجرا نسبت درستی با بام برقرار کرده و برای مثال شاهد هستیم که چگونه بویی که از لوله‌های هواکش به مشام می‌رسد موجب خلق لحظات به‌واقع خنده‌آوری می‌شود. نمایش «بام» می‌توانست از این چهار نفر فراتر رفته و شاهد حضور افراد غریبه یا همان «دیگری» باشد. در اینصورت امکان‌های تازه‌ای برای رویت‌پذیر شدن مناسبات اجتماعی و خلق تضادهای پیدا و پنهان قشرهای مختلف جامعه در تقابل با غریبه‌ها مهیا می‌شد.

در نهایت می‌توان گفت که این اجرا ملال‌انگیز و خسته‌کننده نیست و با توجه به مهارت بازیگران حرفه‌ای‌اش، متعارف و استاندارد است. اما نکته اینجاست که به لحاظ فرمی، پیشنهاد تازه‌ای در این شکل از اجرا وجود ندارد و به اصطلاح می‌توان گفت «همان همیشگی» بار دیگر هر شب در سالن ۳ مجموعه لبخند باز تولید می‌شود. به تجربه ثابت شده که رئالیسم اجتماعی با سویه‌های کمدی می‌تواند تضمینی برای فروش باشد و تماشاگران را با رضایت از سالن به سمت خانه مشایعت کند. نمایش «بام» بر همین مناسبات سامان یافته و دقایقی از زندگی شهروندان تهرانی را بازنمایی می‌کند. اما توان چندانی برای شگفت‌زده کردن ما مخاطبان ندارد. یک معمولی تاحدی مفرح و اجتماعی که می‌توان به لهجه و اطوارهای داریوش رشادت، تلون خلقیات نادر فلاح، پنهان‌کاری رسوای امیر ضادلاوری و همچنین اغواگری بی‌نتیجه الهام اخوانش خندید.

نمایش دوم - «تئاتر بی‌حیوان» به کارگردانی لبخند بدیعی

جهان «ژان-میشل ریب» در مقام نمایشنامه‌نویس، بر مدار ساختن دقایقی از زندگی روزمره انسان مدرن شهری است که با امری نابهنگام مواجه شده و در این مسیر، به خودآگاهی تازه‌ای در رابطه با خویشتن خویش، مناسبات اجتماعی و جایگاه نمادین‌شان در عالم هستی می‌رسد. شهلا حائری به عنوان مترجم، در کتاب «تئاتر بی‌حیوان» ۹ نمایشنامه کوتاه از این نویسنده فرانسوی را ترجمه و در یک مجموعه منتشر کرده است. لبخند بدیعی بعد از اجرای موفق «آسانسور ندارد» به سراغ تعدادی از نمایشنامه‌های این مجلد رفته و آثاری چون «برادری-برابری»، «ترازدی»، «مرغ دریایی»، «یکشنبه» و «خاطره» را انتخاب و کارگردانی کرده است. اغلب بازی‌ها بیش از آن که بازنمایانه باشند، شکلی از دلقک‌مابی را به ذهن متبادر کرده و تلاش دارند فضایی مفرح از موقعیت‌های عجیب پیش آمده را بسازند که یادآور معناباختگی آثار نویسندگان معروف ابزرد است. همکاری کهبد تاراج و ارسطو خوش‌رزم با لبخند بدیعی، در این سال‌ها این نتیجه را داشته که اجراهایی بر صحنه آورده شود که به دلیل آشنابودن اعضای گروه با یکدیگر، فضای مورد نظر کارگردان با درک متقابل بازیگران به راحتی اجرایی شود. لبخند بدیعی ترجیح داده با دراماتورژی متن و اجرا، تاحدودی معاصر اینجا و اکنون ما ایرانیان باشد. بدین منظور در این نمایش در بعضی صحنه‌ها از جاعاتی به فرهنگ ایرانی داده می‌شود و فی‌المثل در اپیزود «تراژدی» نام بردن از اساطیر شاهنامه به کرّات اتفاق می‌افتد و برای مخاطب ایرانی وجه غریب‌آشنایی می‌یابد. از این منظر اجرا در لحظاتی از حیات خویش، نوعی از تخطی و فاصله‌گیری از زیست فرانسوی را به نمایش گذاشته و ایرانی-فرانسوی می‌شود. به لحاظ اجرایی استفاده از لباس‌های متحدالشکل، به همراه طراحی صحنه کمینه‌گرایانه که در تمامی صحنه‌ها تکرار شده است را می‌توان این گونه تفسیر کرد که گویی این اپیزودها با تمامی تفاوت‌هایشان در پی ساختن یک کلیت مشترک بوده و قرار است بیش از تضادها، بر اشتراکاتی تاکید کند که «تئاتر بی‌حیوان» را به مثابه یک اثر خودبسنده ممکن می‌کند. البته با نگاهی به شیوه اجرا و حضور بازیگوشانه بازیگران، می‌توان این نکته را متذکر شد که شاید بهتر می‌بود بازی‌ها لحن جدی‌تری به خود گرفته و از فرط عبوس بودن خنده‌آور به نظر آید. نکته‌ای که در بعضی دقایق به خوبی رعایت شده و به اجرا ساحت دیگری بخشیده است. در نهایت می‌توان گفت لبخند بدیعی در جایگاه کارگردان به همراه گروه بازیگرانش، تلاش دارد جهان مدنظر خودش را بسازد تا مقهور فضای غربی نمایشنامه نشود. اما برای کسانی که اجرای سال ۱۳۸۴ دکتر محمود عزیزی را با بازیگرانی چون رضا بابک، داود رشیدی، مجید جوزانی، لادن مستوفی و لیلی تجدد تماشا کرده‌اند هر نوع ملاقات تازه با این نمایشنامه‌های کوتاه، امری است دشوار و همیشه در حال قیاس شدن.

پرده نقره‌ای

نگاهی انتقادی به بهترین فیلم‌های «کن»، «بفتا» و «ونیز» امسال

سینمای جهان و معضل بزرگ مضمون زدگی

محمد تقی‌زاده

سال ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ سال پر افت و خیزی در سینمای جهان بود و فیلمسازان مختلفی به نمایش و اکران آثار سینمایی خود پرداختند از این میان برخی آثار موفق تر و صاحب جوایز فستیوال‌ها شدند؛ در این گزارش سه فیلم برنده جوایز کن، بفتا و ونیز که نسخه با کیفیت آنها در ایران منتشر شده، تحلیل و نقد شده‌اند. بحث مضمون زدگی یکی از آسیب‌های قابل توجه فیلم‌های سینمایی بود که گویا همه چیز فدای مضامین مورد نظر یا سفارش فیلمسازان شده و اصالت سینما و زیبایی‌شناسی هنر تا حد زیادی زیر سوال رفته است.

فیلم «آنورا» برنده نخل طلای کن ۲۰۲۴

آنورا آخرین ساخته شان بیکر فیلمساز آمریکایی و برنده نخل طلای ۲۰۲۴ یکی از چالش برانگیزترین فیلم‌های این سال‌های سینمای جهان و پربحث و جدل ترین فیلم ۲۰۲۴ است که موافقان و مخالفان دو آتیشه بسیاری دارد: در حالی برخی فیلم را یک فیلم خیلی عادی و معمولی انگاشتند که گروه دیگر آن را در حد یک شاهکار سینمایی عنوان کرده و از جزئیات، مضامین و جوایز برجسته فیلم گفتند و نوشتند.

یکی از دلایل مهم برجسته شدن و دیده شدن فیلم در وهله اول، جایزه نخل طلای آن است حتی دو آتیشه ترین طرفداران فیلم نیز نمی توانند ارتباط میان جایزه گرفتن فیلم و این حجم از دیده و پسندیده شدن آن را نادیده بگیرند چه بسا اگر این فیلم در جشنواره فیلم کن نخل طلا را دریافت نمی کرد این حجم از تعریف و تمجید از فیلم بالا نمی گرفت و اصلا فیلم دیده نمی شد چرا که شمار زیادی از افرادی که فیلم آنورا دیدند (فارغ از اینکه پسندیدند یا راضی نبودند) دلیل اصلی و مهمشان این بوده که چرا این فیلم نخل طلا گرفته و حتما در و نمایه یا مضمون خاص و اصیلی در فیلم بوده که از سوی کن نشینان چنین منتخب و تحسین شده است.

مضامین اصلی فیلم در چند بُعد قابل تحلیل است: نخست پرداخت به ماهیت یک کارگر جنسی به عنوان یک انسان دارای حیات است که در فیلم اصالت و وجاهت پیدا کرده است. اینکه شان بیکر به آنورا به عنوان یک کارگر جنسی نگاه تحقیرآمیزی نداشته و آن را واجد حیات و مطرح شدن دانسته از سوی بسیاری از طرفداران فیلم یک امتیاز زیادالوصف عنوان شده که در سینمای روز جهان کمتر مورد توجه قرار می گیرد.

آنورا همچنین مواضع مارکسیستی و ضد سرمایه‌داری تندی دارد به طوری که در برخی لحظات از این فیلم سینمایی به یک بیانیه سیاسی بدل می‌شود و سعی دارد در ورای سرگرمی و فضای به ظاهر ساده خود، چنین مواضع عمیق و ظریفی را نیز منتقل نماید. جنگ میان کارگر جنسی فقیر و پسر جوان خوشگذران به نوعی تقابل دو دنیای متفاوت در جهانی عدالت زده و مادی‌گرایانه است که پسرک تنها به خاطر ثروت پدر و دختر به جهت نداشتن خانواده و اصالت درست و حسابی، محکوم به زندگی متفاوتی هستند که شاید هیچ‌یک استحقاق چنین شرایطی را نداشته باشند.

ایراد فیلم آنورا از همین مضمون زدگی آغاز می‌شود که مهم‌ترین آفت فیلم‌های جایزه بگیر این سال‌های سینمای جهان (انگل ۲۰۱۹ و مثلث غم ۲۰۲۲) است؛ فیلم‌هایی که صرف پرداختن به مواضع خاص و حمایت از اقلیت‌های فکری و اجتماعی همچون رنگین پوست‌ها، دگرباش‌ها و... مورد توجه قرار می گیرند تا جایی که حتی شائبه سفارشی بودن اینگونه آثار نیز به ذهن متبادر می‌شود. در آنورا نیز گویی پرداخت به زندگی یک کارگر جنسی اینقدر برای برخی سینماددوستان و داوران جشنواره کن جذاب و جریان‌ساز بوده که به صرافت دادن مهمترین جایزه فستیوال کن افتاده و شمار زیادی از تحلیل گران سینمایی و جامعه‌شناسان به تمجید از این بینش و رویکرد آوانگارد آمریکایی پرداختند.

درباب محتوای پورنوگرافیک فیلم نیز اختلافات زیادی میان مخاطبان شکل گرفته است به طوری که بخش قابل توجهی از زمان فیلم صرف نشان دادن این تصاویر شده که به نظر نمی رسد تا این اندازه لازم و دارای کارکرد دراماتیک باشد. مساله اصلی این است که زندگی کارگر جنسی لزوما بانشان دادن تصاویر پورنوگرافیک محقق نمی شود و بسنده کردن به یک سوم یا یک چهارم این صحنه‌ها نیز به کفایت موضوع منجر می شد ضمن اینکه فیلمسازی که به نقد سرمایه‌داری و رویکرد مارکسیستی در فیلمش اعتقاد دارد و اینگونه شرق و الیگارشی منتسب به آن را می‌نوازد چرا باید از یک فضای حجیم جنسیت‌زده برای شروع فیلم خود استفاده کند و با وجود اینکه دوربین او قرار نیست همراهی اروتیکی با سوژه داشته باشد، نشان دادن این حجم از فضای پورنوگرافیک با چه توجیح منطقی صورت پذیرفته است آیا نباید علاوه بر مضمون زدگی، جنسیت‌زدگی را آفت فیلم پر سر و صدای‌شان بیکری دانست که خود را فیلمساز مستقل آمریکایی عنوان کرده اما در پرداخت روایی خود از مضامین اقلیت‌ها در آمریکا استفاده و به شدت سمپات غرب و ضد شرق بوده است؟

فیلم «مجمع کاردینال‌ها»؛ برنده بفتای ۲۰۲۵

«مجمع کاردینال‌ها» که برای مراسم گلدن گلاب نامزد شد و به نظر می‌رسد از خوش‌شانس‌ترین بخت‌های دریافت اسکار ۲۰۲۵ نیز باشد فیلمی درباره انتخاب پاپ و چالش‌های کاردینال‌ها در این گزینش اخلاقی سیاسی است که بر اساس رمانی به همین نام از رابرت هریس که در سال ۲۰۱۶ نوشته شده، ساخته شده است. فیلم دو برابر هزینه ساخت خود فروش کرده و به نظر می‌رسد علاوه بر نقدهای نسبتا مثبت روی فیلم، توانسته از لحاظ ارتباط با مخاطب نیز موفق عمل کند.

تحلیل فیلم «مجمع کاردینال‌ها» از این جهت اهمیت دارد که علاوه بر اینکه فیلم احتمال پیروزی در گلدن گلاب و اسکار را دارد و با فروش حدود ۴۰ میلیون دلاری از فیلم‌های خوب گیشه امسال محسوب می‌شود، توانسته در جغرافیای جهانی بازخورد خوبی پیدا کند. فیلمی که مضمونی افشاگرانه از یک انتخاب مهم سیاسی مذهبی در جهان را روایت می‌کند و در این مسیر گاهی مضامین گفته‌نشده و تندی را علیه کلیسا و اهالی آن بیان می‌کند که شاید یکی از دلایل موفقیت فیلم همین مضامین افشاگرانه آن باشد، به خصوص آنکه مساله مذهب همچنان در جهان امروز موضوعی با اهمیت و پرطرفدار است و فیلم سعی کرده مساله دین و روحانیت مسیحی را به شکلی جدید و انتقادی به چالش بکشد.

نقطه وقت و مزیت دیگر فیلم، روایت ساده و قابل فهم آن است که سبب شده فیلم مخاطب جهانی پیدا کند. «مجمع کاردینال‌ها» روایتی کلاسیک دارد که خیلی زود مساله خود یعنی درگذشت پاپ و مجمعی که به بهانه انتخاب پاپ جدید تشکیل شده را مطرح می‌کند. در این میان مخاطب با مهم‌ترین کاردینال‌هایی که انگیزه پاپ شدن دارند و به نوعی بیشترین شانس را در رسیدن به این عنوان دارند، آشنا می‌شود و از نظر ساختار سینمایی نیز تعلیق خوبی در این مسیر طراحی و به اجرا درمی‌آید به نحوی که واقعا همراه این میزانسن تکرار شونده فیلم که کاردینال لارنس به عنوان سر کشیش را از پشت همراهی می‌کند، به دنبال و پیگیری ماجرای پاپ جدید و انتخاب او در میان گزینه‌های معرفی شده می‌گردد.

مشکل و نقد اصلی به فیلم «مجمع کاردینال‌ها» جایی است که فیلمساز در مقام خالق جهان فیلم، شخصیت‌ها و برخی موضوعات را به ساده‌ترین، دم دستی‌ترین و در عین حال گلدرشت‌ترین شکل ممکن تصویر می‌کند در حالی که عالم هنر و همچنین دنیای سینما، جایگاه جزئیات و روایت‌های غیر مستقیم است. از این رو این نوع رویکرد غلیظ و واضح نسبت به کاراکترها و موضوعات عمیق و مهمی چون دین و مذهب به افت فیلم تبدیل می‌شود. برای نمونه شخصیت‌های فیلم نه خاکستری بلکه سیاه و سفید هستند و یکی آنقدر خبیث و پلید است که اصلا جایگاه کاردینالی به او نمی آید و دیگری آنقدر فرهیخته و روشنفکر است که گویی از موضع یک استاد دانشگاه چپ گرا سخن می‌گوید. این گونه شخصیت پردازی یک سویه سبب شده کاردینال‌های فیلم از کاردینال لارنس تا ترمبلی، تدسکو، بلینی و حتی بانو اگنس کاراکترهایی مطلق، کلیشه‌ای، گلدرشت و در یک کلام باور ناپذیر از آب در آیند که آنقدر میزان این تصنعی و شعاری بودن شخصیت‌های اصلی زیاد می‌شود که ساختار جذاب روایی فیلم را نیز دچار آسیب و خدشه می‌کند.

«مجمع کاردینال‌ها» فیلمی روان و مخاطب پسند است که بعید نیست در فصل جوایز اسکار و گلدن گلاب جایزه بگیرد به خصوص آنکه بازی رالف بینس شایسته تقدیر است و فیلم از لحاظ سر و شکل هنری و زیبایی‌شناسی تصویری خوش آب و رنگ و دارای قاب‌های چشم نواز است اما وقتی در عمق شخصیت‌ها و کنش و مواضع آن دقیق می‌شویم با کاراکترهایی غلو شده و شعاری مواجه می‌شویم که گویی ابزار فیلمساز برای بیان مضامین اساسی فیلم شده‌اند و کارکرد دراماتیک را از دست داده‌اند.

فیلم «اتاق بغلی»؛ برنده شیر ونیز ۲۰۲۴

اتاق بغلی یا اتاق مجاور، تازه‌ترین فیلم سینمایی پدرو آلمادوار فیلمساز شناخته شده اسپانیایی است که در سال گذشته و هشتاد و یکمین دوره جشنواره ونیز موفق به دریافت شیر طلایی این فستیوال قدیمی شد. یک نکته جالب دیگر درباره فیلم جدید آلمادوار این بود که نخستین فیلم آلمادوار بوده که به زبان انگلیسی ساخته و به نمایش درآمده است. فیلم داستان دو دوست قدیمی است که یکی نویسنده و دیگری عکاس جنگی است و به طور تصادفی و در اثر ضایعه‌ای که برای دوست دوم پیش آمده سرنوشتشان به هم ارتباط پیدا می‌کند. جولین مور بازیگر نقش انگیرید یک نویسنده معروف است که در زمان رونمایی از کتاب جدیدش به واسطه یک دوست بارفیق قدیمی خود مارتا بابازی تیلدا سوئینتن آشنا می‌شود. این آشنایی علاوه بر تجدید خاطرات این دو، مساله اصلی فیلم یعنی مرگ تدریجی مارتا را به تصویر در می‌آورد که قرار است به واسطه درگیری او به بیماری سرطان روزهای آخر زندگی‌اش را سپری کند.

مضمون اصلی فیلم اتاق بغلی، دوستی و مرگ است و آلمادوار اگرچه مضمون مرگ را در فیلم‌های پیشین خود به تصویر در آورده بود اما به نظر میرسد که با بروز رسانی یک درام پرفراز و فرود سعی کرده بار دیگر مساله مرگ را به عنوان دغدغه اصلی خود در اماتیزه و سینمایی کند. در جریان مرگ تدریجی مارتا است که اینگرید هم به زندگی‌اش نگاهی دوباره می‌اندازد و سعی دارد با بازنگری در روابط و هنجارهایش، آدمی تازه و عمیق‌تر شود. دوستی و ارتباط نزدیک میان این دو دوست میانسال از دیگر تاکیدات فیلمساز است که این رویکرد موضوعی در فیلم‌های دیگر آلمادوار مطرح شده بود با این تفاوت که مساله جنسیت و جنسیت‌زدگی در این فیلم نمود و ظاهر کمتری پیدا کرده است.

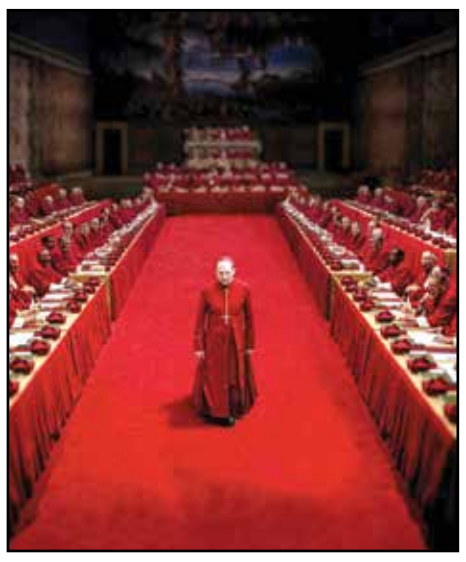

آلمادوار با اینکه مضمون مرگ را دستمایه فیلم خود کرده اما آشکارا طرفدار زندگی است و میزانسن، شخصیت پردازی و فضاسازی فیلم به گونه‌ای پیش می‌رود که موضع فیلمساز در حمایت از زندگی به خوبی به مخاطب منتقل می‌شود. استفاده از رنگ‌های جذاب و گیرا از جمله این تمهیدات سینمایی و بصری فیلم است که شوق زندگی و موضع آلمادوار در همراهی با آن را به مخاطب نشان می‌دهد گویی فیلمساز اسپانیایی فیلمی درباره مرگ ساخته تا تماشاگران ارزش زندگی را بیش از بدانند و به واسطه این اتفاق غیرقابل پیش‌بینی و تراژیک تلاش کرده، احیای روابط و ارزش داشته‌ها را نشان دهد.

فیلم اتاق بغلی با وجود امتیازات یادشده از مضمون تا فضاسازی و ویژگی‌های جذاب بصری دارای ایرادات برجسته و عمیقی است که باعث می‌شود نه تنها فیلم جزو فیلم‌های درجه یک محسوب نشود بلکه در کارنامه آلمادوار نیز بهترین فیلم او به شمار نیاید. از مهمترین اشکالات فیلم، فیلمنامه پر اشکال و شخصیت پردازی‌های سرسری و سطحی آن است به طوری که بسیاری از نقاط عطف و بزنگاه‌های فیلم به ساده‌ترین و بی تاثیر ترین شکل ممکن برگزار شده است مضافا اینکه مضامین مرگ و دوستی در فیلم در برخی اوقات به تصنعی ترین و شعاری ترین شکل ممکن اتفاق افتاده و همین مسائل باعث شده باورپذیری و همراه کنندگی داستان و شخصیت‌ها تا حد قابل توجهی با افول مواجه شود.

اگر در مراسم گلدن گلاب تیلدا سوئینتون نامزد بهترین بازیگری زن این مراسم شده بود، در مراسم اسکار آخر سال از همین نامزدی حداقلی هم خبری نیست تا به نظر برسد سرنوشت فیلم اتاق بغلی با وجود جذابیت‌های بصری و داستان عجیب و غریب آن، پایان یافته به شمار آید و بازیگری این فیلم به ویژه دو بازیگر زن آن با دست خالی فصل جوایز سال را به اتمام رسانند.